

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

Tel: ۰۰۲۵۸۲۵۰۴۰۵۷۵۸

ایسکرا

۴۸۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۸ شهریور ۱۳۸۸، ۹ سپتامبر ۲۰۰۹

منصور فرزاد - عبدال گلپریان Iskraa_nkk@yahoo.com

سخنرانی مینا احدی یکی از چهره های معروف اپوزیسیون جمهوری اسلامی در پارلمان سوئیس

در مقابل پارلمان سوئیس تجمع کنیم و خواهان
بستن سفارتخانه های رژیم اسلامی شویم

به دعوت تعدادی از احزاب پارلمانی در سوئیس و با همکاری سازمان آزاد اندیشان سوئیس مینا احدی یکی از رهبران سرشناس اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در پارلمان سوئیس سخنرانی میکنند و

صفحه ۶



محمد آسنگران

مصاحبه محمد آسنگران در مورد اوضاع سیاسی کنونی و نقش جریانات سیاسی

انتخابات ریاست جمهوری به اوج خود رسید، يك واقعیت را نشان داد و آن این است که سازش و اتحاد این دو باند حکومتی دورانش به پایان رسیده است. باند حاکم اساسا با اتکا به قدرت سرکوب نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات به رهبری خامنه ای

صفحه ۲

موسوی ادامه سیاست و تاکتیک تا کنونی اصلاح طلبان حکومتی است. تغییر چشمگیری به نسبت موضعگیریهای قبلی آنها در آن مشاهده نمیشود. او از يك طرف بر حفظ نظام و نگرانیهای برای نجات نظام اسلامی تاکید میکند و از طرف دیگر اهداف و سیاست جبهه اصلاح طلبان حکومتی را برای رسیدن به مقصد بیان میکند. همچنانکه قبلا هم تاکید کرده ایم جنگ جناحهای رژیم اسلامی اینبار که در جریان

ایسکرا: اخیرا بیانیه ۹ ماده ای موسوی در رسانه ها منتشر شد. نظر و ارزیابی شما از این بیانیه و از این موضعگیری موسوی چیست؟ آیا موسوی تحت اوضاع سیاسی فعلی در ایران و فشار شدیدی که روی او و اصلاح طلبان حکومتی هست کوتاه آمده، است؟ آیا جنبشی که او و همفکرانش اسمش را جنبش سبز مینامند شکست خورده است؟

محمد آسنگران: بیانیه اخیر

پرده آخر: یادداشتهایی درباره بحران سیاسی رژیم اسلامی

یادداشتی در باره " بحران سیاسی رژیم اسلامی" در ۵ بخش تحت عنوان پرده آخر بقلم منصور حکمت در چند شماره نشریه انترناسیونال بچاپ رسید. در این شماره نشریه ایسکرا، دو بخش اول این یادداشتها را که به ترتیب در تاریخ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۹ - ۵ مه ۲۰۰۰) و (۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۹ - ۱۲ مه ۲۰۰۰) نوشته شده است را چاپ میکنیم. منصور حکمت در این سری مقالات در رابطه با بحران حکومت اسلامی و جدال جناحهای حاکم آن دوره بحث میکند و استدلال میکند که چرا این رژیم قادر نخواهد بود به شیوه اسلامی

صفحه ۲

تجمعات اعتراضی خانواده های دستگیر شدگان اخیر

تمامی دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند

دستگیرشدگان بودند. خامنه ای جنایتکار که خود در خطبه نماز جمعه ۲۹ خردادش، فرمان سرکوب خونین مردم را داد، بعد از بالا گرفتن افتضاح بازداشتگاه کهریزک و دیگر بازداشتگاهها و زندانهایشان و با انعکاس ابعاد جنایتبارانه شکنجه ها و مورد تجاوز قرار دادن زندانیان سیاسی و به قتل رساندنشان، بعنوان ابزاری برای سرکوب خیزش انقلابی مردم، و بعد از بالا گرفتن بحث بر

صفحه ۲

جزو کسانی هستند که قرار است با قراز و شقه آزاد شوند یا خیر بیخبر هستند و این وضعیت خانواده ها را شدت نگران و عصبانی کرده است. در این روز تعدادی از خانواده ها با اعتراض وارد دادگاه شدند و فریاد میزدند و میگفتند چرا جواب ما را نمیدهد. چرا عزیزان ما را از زندان رها نمیکنید. همچنین در این روز در مقابل زندان اوین نیز تعدادی از خانواده ها همانند روزهای قبل تجمع کرده و خواهان ملاقات و آزادی

روز چهارشنبه ۱۱ شهریور بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها در مقابل دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی تجمع کردند و خواهان آزادی فوری عزیزانشان شدند. بنا به گزارشها از آنجایی که ملاقاتها با خانواده ها کم و محدود شده است، و اجازه تماس با حیدر فرو حداد که از مسئولین جنایتکار رسیدگی به پرونده دستگیر شدگان اخیر هستند، و نیز به آنان داده نمیشود، حتی خانواده ها از اینکه آیا فرزندانشان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه محمد آسنگران در مورد ... از صفحه ۱

میخواهد باند رقیب خود به رهبری خاتمی-رفسنجانی را از قدرت کنار بگذارد. اما این جنگ فعلا بوسیله موسوی، کروبی در مقابل احمدی نژاد، سپاه پاسداران و کیهان و... پیش برده میشود. در این مرحله میشود گفت این یک جنگ نیابتی است که هر دو طرف میدانند چه هدفی را تعقیب میکنند. هیچکدام نمیتوانند کوتاه بیایند. دقت کنید میگویم نمیتوانند نه اینکه نمیخواهند.

هر دو جناح دوست دارند که راه سازشی پیدا کنند اما چنین راهی که منطبق بر اهدافشان باشد بروی هیچکدام از آنها باز نیست. بنابر این جنگ این باندهای حکومتی ادامه خواهد داشت. مردم هم از این دعوا استفاده کرده و اهداف خود یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی را دنبال میکنند. اینکه تصور میشود "جنبش سبز" یا دقیقتر بگویم اصلاح طلبان حکومتی در مقابل جناح حاکم شکست خورده است تصور خامی است. توضیح دقیقتر این مسئله این است که نقش آنها در جنبش اعتراضی کنونی و تعیین شعارها و سمت و سو دادن به آن روز به روز کمتر شده است. اما جدالش با جناح رقیب تندتر و به جای حساستری رسیده است.

زیرا جنگ جناحهای رژیم اینبار بسیار متفاوت است. کانتکست و ظرفیتها و ابعاد و عمق این جنگ به نسبت جنگ جناحهای قبلی در دوران بنی صدر و یا حتی دوران دوم خرداد یکی نیست. اینبار هیچکدام توان حذف قطعی دیگری را ندارند. امکان سازش و اتحاد بین آنها هم از میان رفته است. به نظر من این جنگ ادامه پیدا میکند تا هنگامیکه اپوزیسیون سرگونی طلب کنترل را از دست هر دوی آنها در میاورد. کسی که هنوز متوجه ابعاد این جنگ نشده بهتر است به دعوای مهدی هاشمی پسر رفسنجانی و مجتبی خاتمی ای پسر رهبر و مصاحبه فائزه رفسنجانی و ملاقاتها و موضعگیریهای مراجع تقلید شیعیان برای بی اعتبار کردن و اعلام بی کفایتی خاتمی ای نگاه کنند. کافی است مواضع دفتر سیاسی سپاه پاسداران و کیهان شریعتمداری و تهدید به دستگیری و محاکمه موسوی و خانواده رفسنجانی

بقول خودشان در عین حال دعوا را بر سر میلیاردها دلار پول و قدرت اقتصادی افسانه‌ای و ثروت باد آورده به میدان کشیده است. یعنی اینکه اختلاف منافع آنها میلیاردری است و از لحاظ سیاسی هم هر کدام طرف مقابل را بی کفایت و خطر آفرین برای حفظ رژیم اسلامی میدانند. بنابر این امکان تسلیم یکی از آنها از امکان سازش بیشتر به واقعیت نزدیک است.

هرکدام از این باندهای حکومتی سازش با طرف مقابل را هنگامی به نفع خود میدانند که رقیبش تسلیم شده و پرچم سفید بالا ببرد. در این مورد قبلا تاکید کردم که تعادل قوا فعلا چنین نیست که یکی از آنها تسلیم دیگری بشود. جناح حاکم سرکوب خشن و بیرحمانه علیه مخالفین خود را بکار گرفته است. اما هر اقدام سرکوبگرانه آنها قدرت و مقاومت طرف مقابل را بیشتر میکند، چرا که به عین می بیند که موضوع بر سر هست و نیست و مرگ و زندگی است. اگر جناح حاکم با قدرت سرکوب می‌خواهد رقیبش را از میدان به در کند، اصلاح طلبان حکومتی امکان دسترسی به اطلاعات درونی جناح مقابل را دارند و با افشاگریهای که انجام میدهند، مرتب توجه افکار عمومی را به خود جلب میکنند. افشای نمونه‌های از نوع بازداشتگاه کهریزک و تجاوزات جنسی و شکنجه های وحشیانه و یا به خاک سپردن بی نام و نشان شبانه کشته شدگان رویدادهای اخیر و... تنها گوشه ای از این امکانات است.

همه ما مردم که سی سال حکومت جنایت اسلامی را تجربه کرده ایم، خوب میدانیم که این توحش از ابتدای سرکار آمدن رژیم اسلامی تا امروز ادامه داشته و حتی وحشیانه تر و وسیعتر از امروز بوده است. اما اپوزیسیون جمهوری اسلامی این امکانات را نداشت و دسترسی به اطلاعات و اخبار درونی حکومت بسیار محدود و مشکل بود. امروز دو جناحی که به جان همدیگر افتاده اند هر کدام بخشی از خود این رژیم هستند و مخفی کردن جنایات آنها علیه مردم و علیه همدیگر غیر ممکن شده است. جنگ جناحهای رژیم اسلامی و افشاگریهای آنها علیه همدیگر از قبل از انتخابات و در جریان مناظره های تلویزیونی کانیدا های رژیم برای ریاست جمهوری وارد مرحله تازه ای شد و دیگر کسی نمیتواند آنرا جمع کند. حتی اگر یکی

از این دو جناح تسلیم طرف مقابل هم بشود امکانات و راههایی باز شده و جامعه وارد فاز دیگری شده است که مجال تحکیم و تثبیت دوباره جمهوری اسلامی غیر ممکن است. به همین دلیل در پایان این پروسه رفتن جمهوری اسلامی امری حتمی به نظر میرسد.

اما همانقدر که با قاطعیت میتوان رفتن جمهوری اسلامی به عنوان یک امر واقعی صحبت کرد، با همین قاطعیت از آلترناتیو و یا جانشین جمهوری اسلامی نمیتوان صحبت کرد. زیرا این امر هنوز به ادامه جدالهای بعدی گره خورده است. زیرا آلترناتیو بورژوازی و سوسیالیستی هر دو تلاش میکنند بعد از جمهوری اسلامی سرنوشت جامعه را رقم بزنند. جنگ آلترناتیوها هم یک بخش واقعی از تصویر جدال نیروهای طبقاتی است. آلترناتیو بورژوازی با اتکا به جنبش ناسیونالیستی و آلترناتیو سوسیالیستی با اتکا به جنبشهای انقلابی آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه به جدال علیه همدیگر ادامه میدهند. وارد شدن به این بحث احتیاج به مطلب جداگانه دارد و من به همین حد از بحث اینجا اکتفا میکنم.

ایسکرا: بعد از یک دوره مبارزات میلیونی مردم، بنظر می‌رسد اعتراضات فروکش کرده، ارزیابی شما چیست؟ سمت و سوی این اعتراضات

به کجا می‌رود؟

محمد آسنگران: هر انقلاب و یا جنبش سیاسی اجتماعی در حال جریانی، با افت و خیزها و فراز و نشیب هایی همراه است. این جنبش در ایران را بجز ما هیچکدام از جریانات اپوزیسیون چپ و راست آنرا آغاز یک انقلاب نمیدانند. نه تنها این بلکه بسیاری از جریانات "چپ" با ارکه به آن نگاه میکنند. بعضا هم جریانات حاشیه ای علیه آن هستند. در حالیکه ما با یک جنبش انقلابی به معنای کلاسیک آن روبرو هستیم. بالابینا نمیتواند حکومت کنند و پایینی ها نمیخواهند، مصداق اوضاع کنونی است. این یک جنبه از واقعیت است اما جنبه مهم دیگر این است که این جنبش یک جنبش مطالباتی و صنفی نیست. جدالی بر سر قدرت و دولت است. این دو خصیصه و جنبه آزادیخواهانه بودن و برحق بودن اعتراضات مردم کل این جنبش را به مسئله ای قابل توجه تبدیل کرده است. اینکه هر جنبش و نیرویی بر اساس ماهیت طبقاتی و سیاسی خود می‌خواهد رنگ خود را به این جنبش اعتراضی مردم بزند هم یک واقعیت انکار ناپذیر است.

طبعاً هر انقلابی به قول حمید تقوایی بعد از به نتیجه رسیدن و بعد از اتمام پروسه آن، اسم گذاری میشود و ما میکوشیم این انقلاب، با

صفحه ۶

تجمعات اعتراضی خانواده های ... از صفحه ۱

جنايتها هستند. مردم خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیرشدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی هستند.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

زندانی سیاسی آزادی باید گردد

۱۲ شهریور ۸۸ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۹

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
Shahla_daneshfar@
yahoo.com

سر محاکمه آمرین و عاملین این جنایتها در میان مردم، سراسیمه دستور تعطیلی کهریزک را داد. زیر فشار اعتراض مردم بود که بساط فرمال بررسی و تنبیه چند گمارده شان را راه انداختند و اکنون نیز خامنه ای جنایتکار وقیحانه تحت عنوان دلجویی از خانواده های جانبختگان تلاش میکند بعضا با دادن پول، خشم آنها را آرام کند. ضمن اینکه تلاش کردند که این خانواده ها را با تهدید وادار به سکوت کنند.

اما در برابر همه اینها حرف مردم روشن است. مردم خواهان محاکمه آمرین و عاملین این

پرده آخر: یادداشت‌هایی درباره بحران سیاسی رژیم اسلامی ۱- صورت مساله



منصور حکمت

محدودتر کنند. دنبال کشف و طرد سیاسی و حذف فیزیکی "خائنین" و "نفوذی"ها در صفوف خویشند. مجبورند. می‌خواهند با خشونت تا هر وقت بشود بمانند. انسجام و انضباط و اطاعت لازم دارند.

موقعیت کل حکومت و موقعیت هر دو جناح لاعلاج و استیصال آمیز است. بطور عینی مستقل از هر سیاست و تلاش و تدبیری از جانب هر یک، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی راه خروجی از این مهلکه ندارد. چرا؟

۱- بن بست اقتصادی:

هیچ نوع ثبات نسبی سیاسی، تا چه رسد به یک تعادل ماندگارتر اجتماعی، بدون یک گشایش اقتصادی اساسی در ایران ممکن نیست. اما چنین اقی مادام که رژیم اسلامی بر سر کار است مطلقاً وجود ندارد. جمهوری اسلامی بورژوازی ایران را از چنگال انقلاب چپ گرایانه ضد سلطنتی - ضد استبدادی سال ۵۷ نجات داد. اما براه اندازی سرمایه داری ایران، رشد دادن آن در چهارچوب جهانی کاپیتالیسم امروز و تبدیل بازار داخلی در ایران به یک بخش دینامیک و ارگانیک اقتصاد جهانی سرمایه داری، با مشخصات ماهوی و موقعیت تاریخی - سیاسی رژیم اسلامی تناقض دارد. از آن ریشه کن نشده، مادام که مساله اعراب و اسرانیل به یک سرانجام قطعی نرسیده، مادام که آینده سیاسی خاورمیانه، ثبات آن و مناسبات کشورها و مردم این منطقه با جهان غرب از بنیاد نامعین و غیر قابل اتکا است، از نظر بورژوازی و کمپانی ها و دول غربی در ته لیست صدور سرمایه و انتقال تکنولوژی و گسترش تجارت خارجی قرار دارد. خاورمیانه از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، فرهنگی بالاتکلیف ترین منطقه جهان است. سرمایه، آنهم سرمایه صنعتی در دورانی که یک انقلاب عظیم تکنیکی

در یک بن بست تاریخی قرار دارند. با توجه به اوضاع اقتصادی ایران، با توجه به خواستها و انتظارات اقتصادی مردم ایران، بدون پاسخ اقتصادی، ولو پاسخی میان مدت، تعادل سیاسی برای هیچ دولت بورژوازی در ایران دیگر ممکن نیست. نه جناح راست، و نه دوم خردادی ها راهی برای برون رفت از بحران ندارند. هیولای اقتصاد، جمهوری اسلامی را به سمت سقوط می‌راند. نه زدن و بستن و نه توسعه "خودی"ها پاسخ این مساله نیست.

۲- بن بست سیاسی:

اگر موقعیت اقتصادی ایران عاقبت نهایی رژیم اسلامی را رقم می‌زند، موقعیت سیاسی کنونی حکومت دال بر آن است که این "عاقبت" هم اکنون فرا رسیده است. جمهوری اسلامی توان حکومت کردن بر مردم ایران را از دست داده است. جمهوری اسلامی محصول انقلاب ۵۷ نیست. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ دوران تعیین تکلیف قدرت سیاسی پس از سقوط سلطنت در ایران بود. اگر چه چیزی با نام جمهوری اسلامی برپا شده بود، اما اولاً، آن دولت اساساً به مثابه یک دولت ائتلافی موقت و در حال گذار راست در ایران بوجود آمده بود. از نظر هیچکس تکلیف مساله قدرت و دولت یکسره نشده بود و ثانیاً، نه فقط خود حکومت دستخوش شدیدترین تحولات و تغییر آرایشهای درونی بود، بلکه دامنه قدرت عملش در ایران اندک بود و فی الحال جنبش توده ای برای برکناری اش آغاز شده بود. دو خردادی های امروز دوست دارند فراموش شود که تا ۳۰ خرداد ۶۰ نخست وزیر و رئیس جمهوری و اکثر اعضای کابینه این رژیم آخوند نبودند، حجاب در سطح شهر هنوز اجباری نبود، روزنامه های مختلف و بسیاری روزنامه های کمونیستی (و نه صرفاً روزنامه های سرباسدارها و شکنجه گرای سابق و ولتر بدلی های امروز) علیرغم همه جفتک اندازی های حکومت منظم منتشر می‌شدند. شوراها و سازمانهای مستقل کارگری علیرغم عر و تیزهای اوپاش اسلامی وجود داشتند و کار می‌کردند، جنبش دانشجویی اساساً تحت رهبری چپ بود. چماقداری وجود داشت، اما

آنچه که ایران سه سال اخیر را در اساس از ایران پیش از آن متمایز می‌کند، تلقی مردم از موقعیت خویش در رابطه با حکومت است. این آن چیزی است که در ایران عوض شده است. نه فقط وقوف به اینکه جمهوری اسلامی نباید سر کار باشد، باید برود، بلکه باور به اینکه می‌تواند برانداخته شود، می‌رود که برانداخته شود. نفرت توده های وسیع مردم از جمهوری اسلامی به قدمت خود این رژیم است. جمهوری اسلامی از ابتدا حکومت اقلیت ناچیزی بوده است که در یک خلاء سیاسی، با پشتوانه دول و رسانه های غربی، بر مبنای یک سیاست علنی آدمکشی و با اتکا به یکی از خونین ترین و خشن ترین سرکوبهای سیاسی در تاریخ قرن بیستم سر پا مانده است. اگر حکومت اوپاش بخواهد اساساً مصداقی در نیای امروز داشته باشد، این است. در این بیست سال هر روز و هر شب میلیونها نفر بر بنیادهای این حکومت و مقامات و نهادها و مراجعش، بر اسمش و رهبرش و سپاه و قانون و زندانش از ته قلب لعنت فرستاده اند. این احساس عمیق دشمنی با حکومت اسلامی خمیره مشترک و جز ثابت روانشناسی اکثریت عظیم مردم در طول این دو دهه بوده است. اما امروز عنصر تعیین کننده دیگری به این روحیه افزوده شده است و آن امید و باور روزافزون به نابودی قریب الوقوع رژیم است. این موتور محرکه روند اوضاع سیاسی در ایران امروز است. مردم براه افتاده اند.

کل بحران رژیم اسلامی از اینجا مایه می‌گیرد. قطب بندی امروزی جناحهای حکومت اسلامی و شکاف میان دو خردادی ها و جناح راست در این ریشه دارد. اینجا دیگر بحث "مکتب یا تخصص" و "اقتصاد بازار یا اقتصاد دولتی" و "صدور انقلاب

یادداشت‌هایی درباره بحران ...

۱- صورت مساله

از صفحه ۲

چماقداری پیروز نشده بود. این حکومت، در شکل کنونی، محصول هجوم خونین و نظامی - پلیسی ۳۰ خرداد شصت به بعد و کشتار عظیم مخالفان در ایران است. جمهوری اسلامی با سرکوب بوجود آمد و با خفقان سر کار ماند. صدها هزار انسان در چنگال این رژیم جان باختند. این رژیم نماینده يك تراژدی عظیم انسانی، يك هالاکست اسلامی، است. امروز مردم همین تنها رکن حکومت، یعنی سیاست سرکوب را به مصاف طلبیده اند. جمهوری اسلامی ای که نتواند سرکوب کند سرنگون میشود. و امروز دقیقاً به این موقعیت رسیده ایم. مردم ایران اعلام کرده اند و سران حکومت هم از هر رنگ و قماشى درك کرده اند که روند واژگونی حکومت آغاز شده است. این يك تحول جدید است. مردمی که امروز برای پائین کشیدن رژیم اسلامی به میدان آمده اند اکثراً نسل جدیدی اند که به این حکومت چشم گشوده اند. آن را با حداقل انتظارات بشر امروزی از زندگی، از آزادی و حرمت انسانی در تناقض و ضدیت می بینند و نمی خواهند. این علاج ندارد. درمانی نمی پذیرد. بی خاصیتی سرکوب در شرایط امروز ایران صورت مساله

است. نقطه شروع بحران است. سیاست سرکوب بیشتر بنابراین پاسخ نیست.

انتظارات و آرمانهای جنبشی که اینک برای آزادی در ایران شکل میگیرد، آنقدر وسیع و فراگیر و رادیکال است که چهارچوب محقر جامعه مدنی ادعایی دوم خردادی ها حتی يك روز هم نمیتواند به آن قالب بزند. آزادی تشکل و اعتصاب و احزاب، آزادی مطبوعات، جدایی دین از دولت و نه فقط این بلکه يك تعیین تکلیف اساسی با کلیت دین در پهنه جامعه، آزادی زن، مدرنیسم، حقوق فردی و مدنی گسترده و تضمین شده، دخالت مستقیم مردم در سیاست و دولت در رادیکال ترین و بی تخفیف ترین شکل به پیشاپیش صفوف این جنبش جاری رانده خواهد شد. این دیگر جنبش خام اندیش و خوشباور سال ۵۷ نیست. این جنبش تمام پیچیدگی ها و پختگی دنیای امروز و نسل معترض ایران امروز را منعکس میکند. جنبش که امروز در ایران به راه افتاده است میتواند پیش درآمد نخستین انقلاب سوسیالیستی قرن ۲۱ باشد.

این تصور که نهضت دوم خرداد میتواند سدی بر این موج باشد یا

مجرایی برای سوق دادن آن به تعدیلات جزئی و نیم بند در نظم موجود تصویری کودکانه است.

۳- بن بست فرهنگی:

اسلام رفتنی است. اسلام دارد از زندگی مردم ایران رخت بر می بندد. نه فقط از حکومت و دولت و آموزش و پرورش، بلکه از منظره شهرها، از دنیای درونی تک تک انسانها، از عمق عواطف و فرهنگهای فردی شان، از خود آگاهی شان، از مناسبات روزمره شان باهم. اسلام دارد ور می افتد، درست به همان شکلی که دین و جهالت بطور کلی باید ور بیفتد. باید پشت سر گذاشته شود. ایران يك موج برگشت وسیع ضد اسلامی را تجربه میکند. رژیم سیاسی آتی ایران چه چپ باشد چه راست، چه انقلابی باشد و چه ارتجاعی، فقط میتواند غیر مذهبی باشد. مردم بنیادهای هویت مذهبی را به لرزه درآورده اند. جمهوری اسلامی نمیتواند باقی بماند، از جمله و بویژه به این دلیل که مذهبی است. اسلامی است. جناح راست با کوبیدن بر طبل اسلامیت فقط به انزجار عموم می افزاید و آتش عصیان و قیام را شعله ور میکند. اما دوم خردادی ها هم راه حلی ندارند. این تصور که مردم ایران علیه اسلام محمدی برمیخیزند و به میدان می آیند، تا بعد به دست خودشان اسلام "پروتستان" نیم پز این و آن را بر به تخت بنشانند و میان عمایه ها انتخاب کنند، از فرط حماقت فکاهی است. سیر تحولات آتی ایران قالب اسلامیت را پاره

میکند و همراه آن تمام جریانات اسلامی، از خاتمی چی ها و نهضت آزادی تا طیف وسیع اپوزیسیون اسلامزده و شرفزده حاصل تجزیه و دگرذیسی حزب توده و جبهه ملی، که به يك معنی وسیعتر تاریخی برآستی باید از نظر اسلاميون "خودی" محسوب شوند را بیش از پیش منزوی و بی ربط میکنند. دوم خردادی ها هرچه بکارند، بهر حال محصولش را خود درو نخواهند کرد. این يك اردوی ناپایدار و گذراست.

این صورت مساله است. ناسازگاری جمهوری اسلامی با حیات اقتصادی ایران، انتظارات و نیازهای سیاسی و فرهنگی اکثریت عظیم مردم دیگر عیان شده و يك مبارزه وسیع اجتماعی برای رفع این تناقض در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی لبه پرتگاه است. جناح راست نمیتواند قدرت را حفظ کند. سلاح سرکوب و ارباب بیمصرف و کند شده. دگرگونی عمیق اوضاع اجتناب ناپذیر است. اما سیر تحول آنجا که دوم خردادی ها می خواهند متوقف نمیشود. نقطه تعادل اسلامی جلدی وجود ندارد.



سایه این واقعیت بر همه سیاستها و اعمال جناحهای حکومت بشدت سنگینی میکند. جناحهای رژیم اسلامی در جدال با هم اند بی آنکه واقعا قصد پیروزی کامل بر یکدیگر را داشته باشند. یکدیگر را

میکوند، بی آنکه بخواهند حریف را واقعا حذف کنند. به آرامش دعوت میکنند بی آنکه بخواهند آرام بمانند. از کودتا می ترسانند تا ناگزیر به کودتا نشوند. ناگزیرند با یکدیگر بجنگند چون در پیروزی یکجانبه طرف مقابل نابودی کل نظام را مبینند. این نبرد بر سر گرفتن سکان نظامی است که تنها چهارچوب حفظ اقتدار مشترک اسلاميون در ایران است. این حد نهایي جدال دو جناح و همینطور الگوی برخورد هریک را به مردم و به جنبش رادیکال در ایران ترسیم میکند.

واقعیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امروز ایران و بن بست همه جانبه رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در ایران، همچنین خطوط زندگی پس از جمهوری اسلامی را نیز رسم میکند. چه نیروهایی بازیگران اصلی در صحنه سرنگونی و تعیین سیمای سیاسی آتی ایران خواهند بود. صف بندیهای استراتژیکی تر در جامعه ایران چه خواهد بود. چه نظام سیاسی ای شانس پیروزی در ایران دارد. به این نکات باید در بخشهای بعدی بپردازیم.

(ادامه دارد)

منصور حکمت

انترناسیونال هفتگی شماره ۱

۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۹
۵ مه ۲۰۰۰

در ایران را به هم وصل میکنند. راست ها و دوم خردادیها در جدال با هم هستند، بی آنکه واقعا پیروزی یکجانبه خود را جستجو کنند. یکدیگر را میکوند، و در عین حال از شکست کامل و اضمحلال جناح مقابل نگرانند. با همان دستهایی که به سر روی هم میکوند، زیر بغل یکدیگر را گرفته اند تا حریف زمین نخورد. این جنگی است بر سر تحمیل توافق. جنگی است بر سر هژمونی در درون رژیم اسلامی. جنگی است نه برای حذف حریف، بلکه برای به تسلیم کشاندن او در برابر خط مشی خویش. اینجاست که وجه دیگری از علاج ناپذیری بحران حکومتی رژیم اسلامی خودنمایی میکند و آن فلج سیاسی و عملی هر دو جناح است. موقعیتی

"نگارید کودتا کنیم!"

در یکسال اخیر دوبار جناح راست از زبان سران سپاه پاسداران تهدید به کودتا کرده است. بار اول بدنبال نبردهای خیابانی تیرماه تهران و اکنون بدنبال بحران پس از انتخابات مجلس ششم اسلامی و ماجرای

پرده آخر:

یادداشت‌هایی درباره بحران سیاسی رژیم اسلامی

۲- فرار از پیروزی!

در بخش قبل گفتیم که بن بست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم اسلامی برقراری هرنوع موازنه و نقطه تعادل اسلامی دیگر در جامعه را ناممکن کرده است. بعبارت دیگر وضعیتی که در آن يك جمهوری نسبی سیاسی، در شرایط تمکین مردم به حکومت، بتواند بعنوان چهارچوبی برای بهبود و ثبات اوضاع اقتصادی عمل کند غیر ممکن است. این بحران سیاسی در

باشد، بهرحال به دوران پس از حکومت اسلامی تعلق خواهد داشت.

این واقعیت مهر خود را بر روابط و کشمکش جناحهای حکومت کوبیده است. دامنه عمل هریک را بشدت محدود کرده است. بطور مشخص، علیرغم جدال جدی و بنظر من نهایتاً غیر قابل سازش جناحها، يك هم سرنوشتی عمیق شاخه های مختلف ارتجاع اسلامی

چهارچوب اسلامیت فروکش نمیکند. اقتصاد ایران در چهارچوب يك رژیم اسلامی به سمت رشد و بازسازی و يك کارکرد متعارف نیچرخد. جنبش رهایی فرهنگی و حقوق فردی و مدنی در ایران در چهارچوب يك رژیم اسلامی از خروش و میلیتانیسی نمی افتد. این واقعیات به ناگزیر قالب جمهوری اسلامی را خواهند شکست. نقطه تعادل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بعدی در جامعه ایران از هرنوع که

یادداشت‌هایی درباره ..

۲- فرار از پیروزی!

از صفحه ۴

برلین هر دو بار دوم خردادی ها با این تهدیدات با شمامت و حتی استهزاء برخورد کرده اند. کودتا یک خودکشی سیاسی است. در درجه اول خودکشی جناح راست و سپس بدون تردید خودکشی کل نظام اسلامی. اگر کودتای راست بخواهد کودتا باشد، باید نظامی باشد (عبارت مسخره "کودتای خزنده سیاسی و فرهنگی سپاه پاسداران"! دقیقا همین ناتوانی راست از دست زدن به یک اقدام قهرآمیز همه جانبه و یکسره کننده علیه دوم خردادی را یادآوری میکند). (اگر کودتا کودتا باشد، باید به دستگیری و عزل و خانه نشینی و محاکمه سران اصلی دوم خرداد منجر بشود. اما این اولاً، جناح راست را بدون هیچ حائل سیاسی و ایدئولوژیکی، بدون هیچ سپر تبلیغاتی، رو در روی مردم قرار میدهد، ثانياً، به هر نوع ایده انتظار و صبر به امید اصلاحات از بالا در میان مردم خاتمه میدهد. و ثالثاً رسماً به مردم اعلام میکند که قهر در دستور روز است و تنها قهر کارساز است. کودتای راست اگر حتی آن روز صبح را به شب برساند، باید روز بعد دوباره به یک جامعه در حال طغیان چشم باز کند. و اینجاست که هر ناظر سیاسی، از جمله و بویژه جریانی مانند مجاهدین انقلاب اسلامی در صف دوم خردادی ها، بسادگی میبیند که کودتای راست با ضد کودتای مردم روبرو میشود و ضد کودتای مردم خاتمی و دوم خردادی ها را باز نمیگرداند، بلکه طومار کل حکومت را در هم میپیچد. مجاهدین انقلاب اسلامی بدرست مثال کودتای شکست خورده ضد گورباچف در سال ۹۲ را خاطر نشان میکنند. کودتای چپان شکست خوردند اما گورباچف هم بجا نماند. جای تردید جدی است که جمهوری اسلامی چند هفته پس از یک کودتای قهرآمیز راست در تهران، هنوز دولت ایران باقی مانده باشد. کودتای راست شروع یک بحران انقلابی در ایران خواهد بود. شهرهای مختلف بسرعت از کنترل

رژیم اسلامی خارج خواهند شد. سازمانهای چپ و سرنگونی طلب علناً پا به جلوی صحنه میگذارند. نیروهای نظامی رژیم تجزیه و خلع سلاح میشوند. قیام شروع میشود. لاجرم، جناح راست باید مواظب باشد کودتا نکند. مواظب باشد پیروز نشود. مواظب باشد جناح دوم خرداد حذف نشود. (غیر عقلایی بودن کودتا برای راست لزوماً به معنای منتهی بودن آن نیست. نه فقط راست یک جریان یکپارچه با افق استراتژیک روشنی نیست. بلکه چه بسا در شرایطی که قدرت دولتی را بهرحال از کف رفتنی بدانند چنین حرکتی را نقطه اتکاء بهتری برای بقاء جریان اسلامی بعنوان یک اپوزیسیون نظامی و تروریست در منطقه ببینند- چیزی که مردم ایران باید با قدرت مانع شوند)

به هررو، این موقعیت متناقض، یعنی اجبار به خودداری از پیروزی یکجانبه، تماماً ناشی از این واقعیت است که جمهوری اسلامی به آخر خط خود رسیده است و مردم در کمین آنند. نفس بحران کنونی و نفس پیدایش جناح دوم خرداد خود معلول این واقعیت است که ادامه حاکمیت بیست ساله به شیوه تاکنونی و مطلوب جناح راست دیگر غیر ممکن شده. وجود قطب سوم، یعنی جنبش مردم برای سرنگونی حکومت، دست جناح راست را در تا آخر بردن جنگ خود با جناح مقابل میبندد. تنها امید این جریان ترساندن جناح مقابل از عواقب اعمالش، حرس کردن و کند کردن فعالیت های آن و کشاندن آن به یک روند کشدار سازش و تقسیم قدرت است که در آن دوم خردادی ها دائماً بر هژمونی و دست بالا داشتن جناح راست در حکومت مهر تائید بگذارند و در عین حال بحث "اصلاحات" و امکان تغییر مسالمت آمیز حکومت را برای مردم زنده نگاهدارند. این یعنی حفظ وضع موجود. در نتیجه تلاش اصلی راستها معطوف به اعمال فشار برای "تعدیل" دوم خردادی ها است. و در این تلاش مهم ترین و متداول ترین تاکتیک راست تهدید و هشدار به نیروهای دوم خردادی علیه همسویی و راه باز کردن برای نیروهای "غیر خودی" و "برانداز"

است. اتهام خیانت به نظام و همکاری با دشمن سلاح استراتژیکی راست در این جنگ قدرت است. تبلیغات و مچ گیری های دائمی راست از "سازشکاری" ها و "تبانی" های دوم خردادی ها با "اجانب" و دشمنان نظام، وادار کردن دائمی جریان دوم خرداد به مرزبندی با نیروهای خارج حکومت و با خواستهای رادیکال مردم، گرفتن اعلام وفاداری های پی در پی به نظام و اسلام و ولایت فقیه از سران جریان دوم خرداد، همه برای نگاهداشتن جریان دوم خرداد در متن رژیم اسلامی در چهارچوب هژمونی راست است. در رویدادهای تیرماه جریانات دوم خرداد یکصدا به محکوم کردن کسانی که "جدال را به بیرون دانشگاه کشیدند" بلند شدند. در رویدادهای اخیر حمله به حزب کمونیست کارگری به شکل اصلی این اعلام وفاداری به حکومت و کلیت نظام بدل شده است. این حداکثر آن چیزی است که راست باید بعنوان پیروزی به آن امید داشته باشد. نگاهداشتن دست بالا در یک حکومت اسلامی که در آن جنبش دوم خرداد در یک محدوده تعریف شده اساساً برای کنترل نارضیاتی مردم نقش داشته باشد. اینکه این موازنه (که مشخصه اوضاع رژیم در سه سال گذشته بوده است) اساساً تا چه مدت دیگر امکان دوام دارد، البته مساله دیگری است. جوهر اعتراض دوم خردادی ها هم همین است که این وضعیت قابل دوام نیست.

"مردم آرام باشید"

اگر دست بردن راست به ابزار سنتی سرکوب و اقدام به کودتا گرهی از مسائل راست باز نمیکند، در اینسوی معادله نیز جنبش دوم خرداد که ظاهراً وجودش را مدیون شرکت مردم در صحنه سیاست مجاز انتخاباتی میدانند، بطرز غریبی از فراخواندن این "پایگاه سیاسی" خود به میدان احتراز میکند. در هر بزنگاه سیاسی که بنظر میرسد دوم خردادی ها در یک قدمی شکست حریف اند و کوچکترین تحرك مردم میتواند کار جناح راست را برای همیشه یکسره کند و پرونده ولی فقیه و شورای

نگهبان و خامنه ای و رفسنجانی را ببندد، اولین کسانی که مردم را از دخالت بر حذر میکنند دوم خردادی ها هستند. رای را ظاهراً اینها آورده اند، اما تظاهرات های خیابانی را هنوز طرف مقابل سازمان میدهد. چرا. چون جریان دوم خرداد نیز درست مانند راست ها پیروزی یکسره و یکجانبه خود را دنبال نمیکند. نیروی سوم، قطب سوم، مردم و ما، همان تهدیدی را بالای سر اینها گرفته اند که راست ها را هم از کودتا منصرف میکند. ممکن است که در اتوبی های دوخردادی درباره حکومت اسلامی نوین چیزی به اسم ولایت فقیه و نظارت استصوابی شورای نگهبان و نظایر آن جایی نداشته باشد. اما میدانند که آن روندهای سیاسی ای که در جهان واقعی ولایت فقیه واقعی را بزیر میکشد و شورای نگهبان را منحل میکند، لزوماً بر نقطه طلایی و رویایی جمهوری اسلامی نوع خاتمی توقف نمیکند و به سکون کشیده نمیشود. فراخواندن مردم به میدان مبارزه توده ای علیه ولایت فقیه و یا قوه قضائیه، میتواند یک اشتباه مهلك باشد. این همان چیزی است که راست ها هشدار میدهند. کشاندن مردم به میدان مبارزه برای نابودی ارکان حکومت اسلامی بازی با آتش است. از سوی دیگر، فردای پیروزی رویایی دوم خرداد نیز هنوز روز جدیدی در حیات رژیم اسلامی است. معضلات اقتصادی، جنبشهای سیاسی و تنشهای فرهنگی جامعه سرچای خویشند و هنوز پاسخ میخواهند. چگونه میتوان مردمی را که ولی فقیه نظام را بزیر کشیده اند، و شورای نگهبانش را بسته اند و سپاه پاسدارانش را به سوراخ فرستاده اند، مجاب کرد که باید در یک قدمی آزادی واقعی مطبوعات، در یک قدمی آزادی احزاب، در یک قدمی لغو حجاب، در یک قدمی حضور علنی احزاب سوسیالیستی و سازمانهای کارگری و سازمانهای زنان و جنبشهای عظیم حقوق مدنی توقف کنند و میدان را به "بچه های قدیمی سپاه" و "اطلاعاتی" های پیرو خط امام بسپارند. خیلی ساده، نمیشود. جنبش دوم خرداد مستقل از خواست و اراده خودش جز ایجاد ناخواسته شکافی برای ورود

جنبشهای آزادیخواهانه واقعی مردم ایران، نقشی ندارد. "پیروزی" دوم خرداد از نظر مردم به معنای اعلام شکست قوه قهریه رژیم و شیپور شروع يك انقلاب است. به همین دلیل است که دوم خردادی ها این پیروزی را نمیخواهند. میدانند باید از آن اجتناب کنند. مردم را به آرامش و عدم دخالت دعوت میکنند. افق آنها نیز نظیر راستها، دستیابی به يك توازن قوای خاص در درون رژیم اسلامی است که خط مشی سیاسی آنها را به خط رسمی حکومت اسلامی تبدیل کند، بدون آنکه در این میان هیچیک از ارکان سیاسی و ایدئولوژیکی و نظامی حکومت خدشه دار شود و لطمه بخورد. جنبش دوم خرداد در جستجوی هژمونی و دست بالای خویش در حکومت اسلامی است. خواهان آن است که سیاستهای دوم خرداد از بالا توسط کلیت حکومت اتخاذ شود و مبنای یک میثاق جدید در این رژیم باشد. سپاه باید بماند. دادگاههای صحرایی باید بمانند، فقها و مراجعی که به دلخواه قانون میگذارند و فتوا میدهند باید بمانند، زندانها باید بمانند، تصویر رژیم اسلامی بعنوان حکومتی که میتواند هر زمان بخواهد در دل شهروندان ترس مرگ بیاندازد باید برجا بماند. اما همه این ابزارها در خدمت یک سیاست دوم خردادی قرار بگیرد که هدفش گسترش پایه حکومت به طیف وسیعتری از نیروهای ملی - اسلامی و بازگشت رژیم ایران به صحنه تولید و تجارت و دیپلوماسی بین المللی است. بنظر اینها این فرمول بقاء رژیم اسلامی را برای یک دوره دیگر تضمین میکند. هیچ چاقوکشی در ایران ناگهان ولتر نشده است. بحث بر سر تجدید آرایش ارتجاع اسلامی بر مبنای یک پلانفرم پلورالیستی تر و انتلافی به منظور بقاء در شرایط اوجگیری جنبش سرنگونی طلبی است.

(ادامه دارد)

منصور حکمت

انترنسیونال هفتگی شماره ۲

۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۹

۱۲ مه ۲۰۰۰

مصاحبه محمد آسنگران در مورد ...

از صفحه ۲

ایسکرا: روند آتی اوضاع را شما چگونه می بینید؟

محمد آسنگران: جنگ جناحهای حکومت حادث خواهد شد، ریزش در سطح نیروهای انتظامی شروع میشود و مردم به دور دیگری از مبارزات میلیونی دست خواهند زد. ما وارد یک دوره بحرانی کامل میشویم و باید در همه حال نقش و قدرت مردم را جدی گرفت و به آن دامن زد. طبیعا نمیتوان پیشگویی کرد. اما روند اوضاع به سوی شرایط انقلابی تر و بسوی فروپاشی و سرنگونی حکومت پیش میرود. ما از مراحل و ایستگاههای متعددی عبور خواهیم کرد ولی آنچه مشخص است مردم کوتاه نمی آیند و این زخم و درد عمیقی که بر پیکر جامعه ایجاد کرده اند بی جواب نخواهد ماند. جنایات اخیر حکومت، موجی از خشم و انزجار را در اذهان دامن زده و باید این خشم را به نیروی اعتراض توده ای تبدیل کرد و باید کاری کرد که تکلیف این حکومت روشن شود. حکومت اسلامی باید برود. این روند به نظر سریع طی نمیشود طولانی تر از آنچه جریانات سیاسی فکر میکنند خواهد بود. زیرا در دل همین جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی جایگاه و نقش نیروهای آترناتیو رژیم هم تعیین میشود.

به هر نسبتی که جریانات ملی اسلامی و ناسیونالیستی نقش بیشتری در کنترل و مهار اعتراضات داشته باشند به همان نسبت طول عمر جمهوری اسلامی و جنگ و گریز مردم و رژیم طولانی مدت تر خواهد بود. و طبعا تلفات و هزینه ای که مردم خواهند پرداخت بیشتر میشود. بنابراین این جریانات انقلابی و سوسیالیستی باید سعی کنند این

ساکت کند. اکنون که می بینیم در مورد مسئله کهریزک و جنایتی که در آن اتفاق افتاده است، مجبور میشوند در رسانه عمومی و در تلویزیون از اینکه تعدادی این جنایات را کرده اند، حرف بزنند میخواهند بگویند که دولت مسئول آن نیست. این قدرت مردم را نشان میدهد و بنظر من این مبارزات ادامه یافته و در ابعادی گسترده تر به پیش خواهد رفت. وظیفه ما اینست که با تمام قوا برای پیشبرد مبارزات مردم و به پیروزی رساندن آن تلاش کنیم.

جدال نیروها و جنبشهای انقلابی و ارتجاعی در برخورد به همین جنبش جاری تعیین کننده است. ماهیت این جنبش و سرنوشت آن به کجا ختم میشود به این بستگی دارد که کدام افق بر آن مسلط میشود. زیرا سرنوشت هر جنبش اجتماعی را نیروهای دخیل در آن تعیین میکنند. اینکه کدام افق اجتماعی و طبقاتی بر جنبش جاری مسلط میشود یک موضوع باز و در جریان است. کمونیستها باید تلاش کنند افق آزادیخواهانه و برابری طلبانه در این جنبش دست بالا پیدا کند. همچنانکه نیروهای بورژوازی جنبش ملی اسلامی و ناسیونالیستی تلاش میکنند آنرا عقیم و در جهت چانه زنی و به قدرت رسیدن خود سمت و سوی آنرا تعیین کنند. این جدال همزمان با جنگ با جمهوری اسلامی پیش میرود. تاخر و تقدم در این مسئله جایز نیست. کمونیستها باید با هشیاری و با تمام قدرت تلاش کنند ضمن تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی اجازه میدان داری به جنبشهای سیاسی ارتجاعی ندهند.

سرنگونی جمهوری اسلامی و رهایی میلیونها نفر از فقر و بی حقوقی علیه نابرابری به نتیجه برسد و در تاریخ از این مبارزات مردم در ایران بعنوان یک انقلاب اجتماعی برای رهایی مردم حرف زده شود. اگر این حرکت شکست بخورد و در نطفه خفه شود، آیندگان حتما از یک خیزش و جوشش انقلابی حرف خواهند زد. اما نقش نیروهای دخیل در این جنبش و دست بالا پیدا کردن هرکدام از آنها در پایان این پروسه ماهیت این جنبش انقلابی را تعیین میکند. همچنانکه انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷ یک انقلاب برحق و برای رهایی از نابرابری بود. اما با قدرتگیری قدم به قدم جریان اسلامی به شکست کشید شد. جنبش حق طلبانه مردم روسیه علیه جنگ و با شعار صلح به انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ منجر شد. اما آن انقلاب از درون با قدرتگیری ناسیونالیسم روس شکست خورد و استالین با قتل عام کمونیستها ناسیونالیسم را به جای سوسیالیسم نشانده که داستان مفصلتری است و اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. این دو نمونه مثالهای تاریخی هستند که به ما می آموزند که برخورد درستی به جنبش انقلابی جاری داشته باشیم.

به نظر نکته اصلی اینست که مردم این حکومت را نمیخواهند و عزم جزم کرده اند که تا سرنگونی حکومت کوتاه نیایند. تمام تقلاهای حکومت اسلامی و همه جنایاتش برای ترساندن مردم و شکست این جنبش انقلابی است. اما سببیت و توحش رژیم توانسته است مردم را

مهم اینست که باید از هر فرصتی برای پیشروی و برای عقب راندن حکومت استفاده کرد. مردم باید متحدانه به میدان بیایند. نه فقط تهران و یا شهرهای بزرگ، بلکه در همه جا باید مردم فرصت را غنیمت شمرده و برای یکسره کردن تکلیف جمهوری اسلامی بپا خیزند. باید کارگران و معلمین و دانشجویان و زنان و همه مردم یکپارچه شده و برای تعیین تکلیف نهایی به میدان بیایند. اتحاد در همه جا مهم است و این اتحاد امروز به محور سرنگونی

جمهوری اسلامی ممکن است. باید بر محور رفتن حکومت اسلامی و همچنین رسیدن به رفاه، آزادی و حکومتی انسانی که همه شهروندان اعضای متساوی الحقوق در یک جامعه مرفه و آزاد باشند اتحاد را عملی کرد. جریاناتی که برای حفظ و اصلاح همین حکومت تلاش میکنند عملا میخواهند جنبش انقلابی مردم ایران را به بیراهه و شکست بکشاند. این جریانات مایه تفرقه و تشتت در صفوف مردم هستند. جریاناتی که بر ناسیونالیسم و اسلامیسیم اتکا میکنند عملا صفوف مردم را متفرق و به فرقه های مذهبی و قومی تبدیل میکنند. مردم و جریانات سیاسی انقلابی با هشیاری کامل باید مواظب این جریانات باشند که مجال و امکان ایجاد تفرقه قومی و مذهبی به آنها ندهند. مردم برای برقراری آزادی و برابری در جامعه میخواهند رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اینها نکات مهم و تعیین کننده ای است که اگر چپ و جریانات سوسیالیستی از آن غافل باشند ممکن است یک بار دیگر جریانات بورژوازی بر محور پرچم ناسیونالیستی و به خدمت گرفتن مذهب یک بار دیگر مردم ایران را در رسیدن به آرمانهای انسانیان محروم کنند.

پروسه را کوتاهتر و با پیروزی جنبش انقلابی همراه کنند. حزب کمونیست کارگری تلاش میکند این پروسه با پیروزی مردم برای رسیدن به آرمانهایشان و برپایی حکومتی انسانی، مرفه و آزاد ختم شود. آمادگی و کسب قدرت لازم برای رسیدن به این مرحله کاری است که ما وظیفه خود قرار داده ایم. به استقبال آن رفته ایم. اما هنوز تارسیدن به آن فاصله داریم و برای پر کردن این فاصله تلاشی دائمی و خستگی ناپذیر لازم است.

هر نیروی آزادیخواه و چپی که خود را در قبال سرنوشت جامعه مسئول میدانند باید این پروسه را تقویت کنند. هر انسان و جریان آزادیخواهی که میخواهد در تعیین سرنوشت این جدال نقشی داشته باشد باید بداند که در پایان این پروسه دو آترناتیو شانس اینرا دارند که به قدرت برسند. آترناتیو بورژوازی با اتکا به جنبش ناسیونالیستی و یا آترناتیو سوسیالیستی با اتکا به جنبش کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی و برابری طلبانه. به طور واقعی در جبهه چپ با تمام ضعفها و کمبودهای موجود تنها حزبی که امکان و آمادگی اینرا دارد که در رأس جنبش انقلابی مردم قرار گیرد حزب کمونیست کارگری است. به همین دلیل وظایفی که بر دوش این حزب قرار میگردد تعیین کننده و تاریخی است. حزب تلاش کرده است که این دوره و وظیفه خطیر خود را بشناسد و نقش ایفا کند.

ایسکرا: با توجه به اوضاع کنونی بنظر شما چه باید کرد؟ مردم چگونه میتوانند قدم جلو گذاشته و به سرنگونی واقعی حکومت اسلامی نزدیکتر شوند.

محمد آسنگران: یک موضوع

از همه ایرانیان مقیم شهر برن و ایرانیان در کشور سوئیس دعوت میکنیم در این تجمع اعتراضی در مقابل پارلمان سوئیس حضور بهم رسانند.
با تجمع خود در این حرکت اعتراضی صدای اعتراض ندا و ترانه و سهراب و همه عزیزان جانباخته را

به گوش جهانیان برسانیم.
bärenplatz: محل تجمع
تلفن تماس:
۰۷۶۴۲۴۹۱۶۱: علی
عبدیان نیا

و فعالین کمپین علیه تجاوز و شکنجه فراخوان داده شده است، که در اعتراض به تجاوز و شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی و با خواست اعتراض جلی تر حکومت سوئیس به این جنایات جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی است.

سخنرانی مینا احدی ..

از صفحه ۱

پارلمان سوئیس یک میز اطلاع رسانی با نمایشگاه عکسهائی از سرکوبها و جنایات رژیم از طرف شورای مرکزی اکس مسلم سوئیس

این کنفرانس مطبوعاتی و سخنرانی در روز پنجشنبه ۱۰ ماه سپتامبر است.
همزمان با این برنامه، در کنار

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!